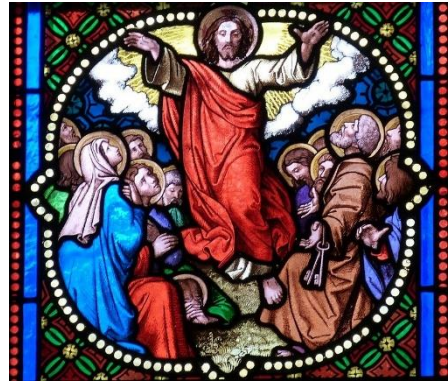


آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، به دست راست خود نشانید، 21 بس فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آن کسی شود. 22 و همه چیز را زیر پاهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر است همه چیز باشد، 23 کلیسایی که بدن اوست، یعنی پُری او که همه را در همه پر می‌سازد.



یک روز پنج گدا دور آتش جمع شدند. طبق عادتشان، وسایل خود را زیر پل می‌گذاشتند و سعی می‌کردند آتش روشن کنند تا بر شب سرد غلبه کنند. چند روزنامه و تکه های چوب باید آتش را در طول شب زنده نگاه دارند.

هنگامی که یکی از آنها، فرانتس، روزنامه را باز کرد برشی از روزنامه را دید که روی آن نوشته شده بود: "جشن صعود مسیح" و در کنار آن عکس از عیسی که با بازوهای دراز در ابر سفید داشت به آسمان حرکت می‌کرد: فرانتس می‌خواست از دوستش پتر بپرسد "پتر! بگو! آیا تو واقعاً اعتقاد داری که عیسی مانند موشک به آسمان بر روی ابر سفید پرواز کرده بود؟ و اگر چنین بود، اکنون آن ابر سفید کجاست؟". همه می‌دانستند که پتر یک مسیحی است و به همین دلیل همه به او نگاه کردند. نه به این دلیل که آنها می‌خواستند بدانند واقعاً مکان مسیح در کجاست. اما از آنجا که آنها گمان می‌کردند چیزی خنده دار پیش خواهد آمد، آنها دوست داشتند پتر را مسخره کنند. با این حال پتر تازه آتش را شعله ور کرد. بالاخره با رضایت شعله های آتش را دید. سپس یکی پس از دیگری را نگاه کرد و یک سوال متقابل پرسید: "چه چیزی مهمتر است؟ آتش یا گرمای ناشی از آتش؟ فرانتس در جواب گفت: "البته، ما به گرما احتیاج داریم. اما گرمی بدون آتش وجود ندارد! پتر در ادامه گفت: "بنابراین ما به آتش احتیاج داریم تا بتوانیم خود را با آن گرم کنیم... درست است؟" و در خلاصه گفت: "مسیحان که به عیسی ایمان می‌آورند، گرمی از عیسی در یافت می‌کنند. اما آنها فقط می‌توانند این گرمی را احساس کنند. نمی‌توانند بگویند آتش در کجا است. تنها می‌دانند که آتش گرمی به آنها می‌بخشد. و بیشتر از این لازم نیست." پتر در ادامه توضیح داد: "من نمی‌دانم اکنون عیسی در کجاست، اما می‌دانم که می‌توانم خودم را نزد او گرم کنم. حتی وقتی که حالم خوب نیست. و حتی وقتی نمی‌توانم عیسی را ببینم، می‌دانم که نزدیک است." پتر سپس توضیح داد چگونه مسیحیان در سراسر جهان هر روز یکشنبه اعتراف می‌کنند: "من به مسیحی ایمان دارم که در سمت راست خدا نشسته است." او توضیح داد که بسیاری از مردم در هنگام مرگ شان توانستند عیسی را ببینند و توسط عیسی عشق گرم و بیکران تجربه کنند. پتر سرانجام گفت: "خوشا آن کسی که اینگونه بمیرد!" فرانتس در جواب گفت "خوشا آن کسی که... اینگونه زندگی کند."

جماعت عزیز این داستان کوچک را که خودم ابداع کردم، مقدمه کوچکی در مورد موضوع صعود مسیح است. در روز صعود مسیح ما همیشه با دو موضوع روبرو می‌شویم: از یک طرف جلال عیسی در بهشت، از طرف دیگر زندگی فانی در این دنیا. از یک طرف، شاگردان عیسی که به بهشت نگاه کردند، از طرف دیگر، مسیح، که در برابر چشمان آنها به سوی جلال خدا حرکت کرد. از یک طرف، کلیسایی که قرن ها مورد آزار و اذیت و ستم قرار گرفته است. از طرف دیگر، عیسی که کل جهان را اداره می‌کند. از یک طرف، جسد های سوخته بی‌شمار در هند است. از طرف دیگر، دست مهربان خدای ما، که مردگان را به پادشاهی خود می‌پذیرد. از یک سو، خدایی که دور یا بالا است؛ از طرف دیگر، خدایی که در میان ماست و به ما نزدیک است. همچنین از یک طرف چند گدا در اطراف آتش می‌بینیم و از طرف دیگر، خدای جهان، که همه آنها را می‌شناسد و اجازه نمی‌دهد مویی از سرشان گم شود... این تصویر از گداها در اطراف آتش نیز به شکل نمادین به کلیسا اشاره می‌کند.

پس چگونه جماعت عزیز، باید بدانیم که مسیح در دست راست خدا نشسته است؟ و چگونه باید ثابت کنیم که او تمام قدرت را در دست دارد؟ و بیش از همه، از کجا می‌دانیم که عیسی می‌خواهد ما را با عشق خود گرم کند؟ چگونه ما به خود حق می‌دهیم در مورد مسیح صحبت کنیم انگار برای کل جهان اهمیت دارد؟ قدرت های دیگری در جهان ما در حال حاضر حکومت دارند. این قدرتها بسیار چشمگیر تر و از نظر درک انسانی بسیار بیشتر اهمیت دارند از مسیح که نمی‌توانیم او را اثبات کنیم و هنوز ناپدید است... بعلاوه چیزهای زیادی وجود دارند که ما و زندگی ما را تعریف می‌کنند. رسانه ها ما را فریب می‌دهند که چگونه باید زندگی کنیم و صنعت تبلیغات نیازها و آرزوهای ما را ایجاد می‌کند که بسیار قانع کننده تر از مسیح ماست که در سمت راست پدر نشسته و در بهشت است. چه کسی باید ما انسانها را متقاعد کند که عیسی خداوند است؟ متن خطبه امروز پاسخ این سوال را می‌دهد. "خداوند مسیح را در کلیسایی قرار داده است که بدن عیسی است." در نامه افسسیان پلوس به ما نشان می‌دهد که ما با عیسی که در دست راست پدر نشسته است، پیوند داریم. ما در کل دنیا بدن مسیح هستیم. ما در اینجا، چه جماعتی در دهکده ای کوچک، و چه جماعتی در شهر بزرگی. و چه جایی که فقط دو یا سه نفر دور آتش جمع شده اند. ما بدن مسیح هستیم. در عشای ربانی اساساً با عیسی یکی هستیم همان قدر واقعی با کل کلیسا در سر تا سر جهان پیوند داریم. دقیقاً به همین دلیل است

که دنیا می تواند نزدیک بودن مسیح را تشخیص دهد. ما از روح او پر شده ایم ، حتی با وجود اینکه ما هنوز ناپاک هستیم. گرمای عیسی را تجربه می کنیم حتی وقتی آتش حضور او را نمی بینیم. چه کلمه ای خوبی است که به کل جهان شعله می بخشد ! این کلمه ما را تقویت می کند و کاملاً مطمئن می شویم. ما هرگز تنها نیستیم وقتی دعا می کنیم. ما همیشه با کسانی که در سراسر دنیا و حتی در بهشت جمع شده اند دعا می کنیم و با آنها جشن می گیریم. و وقتی به دنیای وسیع بیرون می رویم تا در مورد عیسی به دیگران شهادت دهیم ، هرگز نمی توانیم بر اساس حق خود مان بایستیم. نه ، مسیح خودش قدم به میان می گذارد و شهادت می دهد که کیست و چه کاری می تواند انجام دهد.

جشن صعود عیسی جشن بین عید پاک و پنطیکاست است. ۴۰ روز بعد از اینکه عیسی رستاخیز کرده است، و ۱۰ روز بعد از صعود عیسی روح القدس نازل شده بود. امروز ، ۱۰ روز قبل از پنطیکاست هست. ، در روز صعود مسیح ، جشنی است که عیسی را در دست راست خدا می بینیم. درهای بهشت باز شده است. ما به جایی که عیسی است نگاه می کنیم. عیسی در دست راست خداست. اما در عین حال ما به چپ و راست نیز نگاه می کنیم. در آنجا بسیاری از مسیحیان دیگر را می بینیم که با عشق مسیح گرم شده اند. صعود مسیح مسیر را به ما نشان می دهد. توانایی از ما ناشی نمی شود ، بلکه از عیسی مسیح است. اما قدرت ما با ما نمی ماند. به طراف دیگری می رود. گرما و عشق عیسی مانند آتشی است که در سراسر جهان گسترده می شود. و در پایان، این عشق ما را به خانه می کشد. همه ما آرزومند به آن روز هستیم که با عیسی متحد شویم و او را رو به رو ببینیم. ما منتظر روزی هستیم که این امر تحقق یابد. آمین